

معلم‌ها حالشان خوب نیست!

فیاض زاهد

معرفی وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش بهانه‌ای شد تا نگاهی به وضعیت نظام آموزشی و اوضاع معلمان و فرهنگیان این سرزمین قابل تکریم بیندازیم. در این نوشته نمی‌خواهم به برخی نگرانی‌ها از اینکه وی داماد چه کسی هست و نیست اشاره کنم یا نگران آن باشم چگونه فردی که دوره لیسانس را که برخی از ما «مردم معمولی» در 7 یا 8 ترم به پایان برده‌ایم، 30 ترم به درازا کشانده است! این البته هیچ ربطی هم به توان علمی و ضریب هوشی ایشان ندارد! در این سرزمین همان‌طور که بسیاری از مدیران ارشدش با دیپلم به مسوولیت رسیده و با درجه دکترا خارج شده‌اند، از این دست نوزدها جای هیچ طرحی ندارد. اما مشکل به نظر من بالاتر از این حرف‌هاست. نوع نگاه ما به ساختار و اهمیت نظام آموزشی محل اشکال است. از حق هم نگذیریم این ایراد تنها به دولت‌های اصولگرا هم محدود نمی‌شود. مثلاً همین آقای خاتمی عزیزمان، در انتصاب جنابان مظفر و آقای حاجی، از منطق ریاضی یا لزوم بهره‌وری موثر و سیستماتیک بهره برده بود؟ در همان سال‌ها نوشته بودم که وزیر آموزش و پرورش هم چیزی است مثل صنعت خودرو. یادتان است که موتور پیکان را گذاشته بودند در بدنه پژو. موتور زانتیا را هم گذاشته بودند در بدنه پیکان! پس دوستان انقلابی فکر نکنند من تنها دارم به آنها خرده می‌گیرم. خانه از پای‌بست ویران است. ما نگاه درستی به آموزش و پرورش نداشته‌ایم. مشکلات مالی و محدودیت‌ها در تامین منابع و تحریم‌های ظالمانه، در کنار سوءمدیریت هم به این ناکارآمدی دامن زده است. لذا تا زمانی که نتوانیم یا نخواهیم که در این چرخه باطل تغییر مثبتی ایجاد کنیم اتفاق مهمی روی نخواهد داد. به این مجموعه نگاه دولت ریسی هم تاسف‌بار است. اصلاً مجموعه بزرگ و موثری چون آموزش و پرورش گویا هیچ اهمیتی برای‌شان ندارد. خب! مهم اقتصاد است، صنعت است، کار و رفاه اجتماعی است سازمان برنامه است و البته نفت. ببینید برای آن مجموعه‌ها چه انتخاب‌های خوبی صورت گرفته است!!

دانشگاه امام صادق، جور همه دانشگاه‌ها را از زمان تاسیس دارالفنون تاکنون کشیده است. شما به وزیر پیشنهادی اول و اینک به این پیشنهاد توجه کنید، متوجه ماجرا می‌شوید. نوع نگاه این دولت هم به آموزش و پرورش راهبردی نیست. این تلخکامی ما را بیشتر

می‌کند. آخر وقتی رییس‌جمهور فردی روحانی است، عامی انتظار دارد که به این حوزه‌های فرهنگی با وسواس بیشتری بنگرد. حسن روحانی هم در معرفی وزرای آموزش و پرورش اقدام خاصی نکرد و جناب ریسی از آن هم بدتر. آخر این درد را به کجا باید برد که قرار است این سیستم انسان تربیت کند؛ آن‌هم انسان خوب، مومن، سالم، هوشمند و وطن‌پرست. قبلاً می‌گفتیم که سیستم شاهنشاهی فاسد و ناکارآمد و وابسته بود. اما انصاف داشته باشیم. آنها تنها با یک قلم کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای اهداف خود چقدر موفق بودند. بیایید نگاهی به دیگر کشورها بیندازیم. سنگاپور سنگ بنای تحول خود در دوران «لی کوآن یو» و «گوچوک تونگ» را تنها بر دو راهبرد موثر نهاد. اصلاح نظام اقتصادی و بهبود سیستم آموزشی. آنها از سنگاپور فقیر و کوچک که زمانی شاه ایران می‌خواست از سر تفنن یا بلندپروازی‌های استراتژیک آن را بخرد، به یکی از غول‌های مالی و بیمه جهان بدل کردند.

سون اریک لیدمان کتابی دارد به نام «در سایه آینده». در این کتاب به نظام آموزشی پروس اشاره می‌کند. وی توضیح می‌دهد که در سایه‌سار خاندان هابسبورگ در اتریش و مجارستان، پیش و بیش از حساسیت امثال مترنیک، وحدت فرهنگی آلمان تبلیغ می‌شد. آلمانی‌ها پیش از ایجاد کشور آلمان متحد شده و روح وطن‌پرستی را آموخته بودند. آنها اولین مدرسه دخترانه خود را در سال 1873 بنیاد نهادند و این آغاز راهی شد برای تربیت زنان و مادرانی که می‌توانستند ذهنیت را در آلمان آینده تغییر دهند. سیستم آموزشی «هومبولتی» که نام موسس خود را بر آن نهاده‌اند، سنگ بنای نظام آموزش و پرورش آلمان را پایه‌گذاری کرد. این مدرسه نقش مهمی در محور شدن پروس داشت. آنها از کشوری حاشیه‌ای به مهم‌ترین قدرت اروپا بدل شدند.

در انگلستان به مدرسه ایتون Eton College بنگرید. این مدرسه در دوره هنری ششم در سال 1440 در 30 کیلومتری لندن در شهر ایتون تاسیس شده. از آن زمان تاکنون بدون تردید یکی از مهم‌ترین مدارس در تاریخ بشر است. یکی از مورخین درباره این مدرسه نوشته بود که در تاریخ قرن بیستم هیچ مدرسه دیگری نمی‌تواند ادعا کند که به این تعداد افراد بزرگ را به جامعه معرفی کرده و در سطح جهانی تاثیرگذار بوده‌اند.

امروزه نمونه‌های فراوانی را می‌توان ذکر کرد. به سیستم کانادا بنگرید. در همین روزهایی که ما در حال چانه‌زنی وزیر معرفی‌شده هستیم، مدارس کانادا دانش‌آموزان ایرانی را با رقمی میان 15 تا 20 هزار دلار در سال ثبت‌نام کرده و به مادرانشان هم اجازه همراهی و اقامت می‌دهند. می‌دانم که خانواده‌های متوسط فراوانی همه آنچه در

توان دارند، می‌فروشند تا بچه‌های خود را از این کشور فراری که نه! مجبور به مهاجرت کنند.

فنلاند کشور متوسطی در اروپاست. در حاشیه قرار دارد و به دلیل سرمای بالا و قدرت بالانس‌کنندگی در دوره جنگ سرد، خیلی محل توجه نبوده است. اما دو اتفاق این کشور را در معرض توجه قرار داده است. اول نفوذ و ارتقای زنان در ساختار سیاسی آن کشور و دیگر انقلاب در نظام آموزش و پرورش. در اولی به سالم‌ترین کشور جهان در مبارزه با فساد و ایجاد ساختار شفاف دست یافته‌اند. در دومی با ایجاد سیستم آموزشی منعطف و قابل تغییر و متناسب با شرایط و نیازمندی‌ها در کنار روح تعالی‌بخش مسوولیت‌پذیری اجتماعی از دانش‌آموزان حافظان جدول ضرب یا فرمول‌های فیزیک و شیمی نساخته-که در جای خود چنین کرده است- بلکه از آنها انسان‌های مسوول و متعهدی به وجود آورده است.

برادران! خواهران!

والله ما در ساختن انسان‌های مومن، متعهد، راستگو، شریف، دیندار و آزاده شکست خورده‌ایم. رهبران انقلاب ما همگی یا روحانی بودند یا روشنفکران دیندار و وطن‌پرست. پس از چهل سال ما نه توانستیم جوانانی مومن تربیت کنیم نه وطن‌پرست. با تبلیغات و استثناها کاری ندارم. نگرش سیستمی ما به ساخت و اصلاح نظام آموزشی، غلط، نابجا ایدئولوژیک و ناکارآمد بود. با این دست فرمان دولت جدید هم هیچ امیدی به بهبود نیست. مهم‌ترین دغدغه مقامات تامین منابع مالی این سیستم فشل است. این واقعیتی است که نمی‌توان انکار کرد. اما فراتر از آن، نوع نگاه ما به ساحت این سیستم است. معلم‌ها دیگر منزلتی ندارند. شما اگر نتوانی با افتخار از شغلت دفاع کنی، آدمی شکست‌خورده‌ای. روزی، شاید روزی! در این مملکت، معلمی شغلی والا محسوب می‌شد، اما به عنوان یک استاد دانشگاه می‌گویم که دیگر چنین نیست. احمدی‌نژاد با نیت و قصد دیگری گفته بود مدارک دکترای اینها را بگذارید در کوزه آبش را بخورید! امروز اما چنین شده است. نه آن کس که دانش بالاتری دارد مورد توجه است و نه آنکه تحصیلات و تجارب موفق دارد برای وزارت دیده می‌شود. نان و نام در جای دیگری است. دانش‌آموزان و دانشجویان ما زودتر از ما معلم‌ها این را فهمیده‌اند. در جامعه‌ای که دانش و تحصیل، رقابت سالم و تلاش صادقانه ارزش نباشد، هر قدر هم اقتصادتان را بهبود ببخشید، رنگ رستگاری نخواهید دید. من مجادله‌های مارکس و وبر درباره ترجیح هر یک را خوب می‌دانم، اما چیزی که شما بیان نمی‌دانید آن است که تا زمانی که حال معلم‌های ما خوب نشود، حال جامعه‌تان خوب نخواهد شد.

تا دیر نشده این مهم را دریابید. هرچند بعید میدانم که با مشغله‌هایی که برای خود ساخته‌اید، فریاد معلم‌هایتان را بشنوید. اما بگذارید همچنان امیدوار باشم.

شماره: ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۲۲ ۱۴۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰